



سیاست‌های ترامپ و موقعیت دشوار جمهوری اسلامی

ترامپ بار دیگر در رأس قدرت اجرایی دولت آمریکا قرار گرفت. قدرت گیری ترامپ در آمریکا ادامه چرخش به راستی است که روند عمومی تحول سیاسی جهان سرمایه‌داری در اوضاع کنونی است. مراسم تحلیف و آغاز دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ یک ویژگی برجسته داشت. برای نخستین بار نقش مستقیم اشرافیت مالی آمریکا در قدرت سیاسی، در صفت نخست این مراسم به نمایش گذاشته شدند. بزرگترین سلاطین مالی جهان امثال "ایلان ماسک" (مدیرعامل تسلا) و شبکه اجتماعی ای‌کس، "جف بزوس" (مدیرعامل شرکت آمازون)، و "مارک زاکربرگ" (مدیرعامل شرکت متا)، در مراسم تحلیف ترامپ به‌عنوان میهمانان ویژه حضور یافتند و در کنار نامزدهای پیشنهادی کابینه ترامپ جای گرفتند.

بزرگترین ثروتمندان آمریکایی که این مراسم را جشن و میهمانی بزرگ خود می‌دانستند، برای کمک به برگزاری هرچه باشکوه‌تر آن بر یکدیگر سبقت گرفتند و مبالغ کلانی تحت عنوان کمک به برگزاری مراسم تحلیف، اختصاص دادند. آن‌ها هزینه ۲۵۰ میلیون دلاری این جشن را بر عهده گرفتند. البته مبلغی که اشرافیت مالی آمریکا برای پیروزی ترامپ در انتخابات هزینه کرد، رقمی نزدیک به یک میلیارد دلار برآورد شده است. تنها ۲۵۰ میلیون دلار آن، کمک ایلان ماسک به پیروزی ترامپ اعلام شده است.

در صفحه ۲

علیه اعدام از زندان تا کف خیابان

مجازات مرگ و گرفتن حق حیات انسان، یکی از شنیع‌ترین روش‌های سرکوب و ارعاب و کشتار توده‌های مردم در جوامع طبقاتی است که از دیرباز توسط طبقات فرادست علیه فرودستان و مخالفان حکومتی اعمال می‌گردد. مجازاتی مخوف و به شدت غیر انسانی که در تلفیق با دیگر ابزارهای سرکوب، نظیر زندان و شکنجه، نه فقط برای به انقیاد درآوردن عموم توده‌ها، که به طور اخص برای حذف نیروهای آگاه و مبارز جوامع بشری به کار گرفته شده است. از این رو، در صفحه ۱۰

بیانیه سازمان به مناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل در پنجاه و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل برای برپایی انقلاب اجتماعی تلاش کنیم

در صفحه ۳

بازنشستگان فرهنگی، شورای هماهنگی و گام‌های دیگری به پیش

تجمع کنندگان آسیب‌های جدی وارد آمد، اما آنان با مقاومت یکپارچه و شعار "بیشرف، بیشرف" فرهنگیان بازنشسته روبرو شدند.

این، نهمین تجمع اعتراضی وسیع بازنشستگان فرهنگی در تهران بود که هر هفته برای احقاق حقوق و طرح خواست و طلب خود برگزار می‌کردند که وزارت آموزش و پرورش به آن

در صفحه ۵

تجمع گسترده و مسالمت آمیز فرهنگیان بازنشسته در روز دوشنبه اول بهمن ۱۴۰۳ مقابل وزارت آموزش و پرورش، مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب گر حکومتی قرار گرفت. این مزدوران سعی کردند با اعمال خشونت و استفاده از اسپری فلفل، معلمان بازنشسته معترض را متفرق سازند. گرچه با این اقدام سرکوب‌گران، به چشم و گلوی شماری از

شارلاتانیسم جمهوری اسلامی: گریز از حقیقت در مورد وضعیت زنان

زن‌ستیزانه رژیم را وارونه جلوه دهند. در حالی که زنان ایران با جنبشی گسترده علیه حجاب اجباری و تبعیض‌های سیستماتیک مبارزه می‌کنند، این ادعاها تنها تلاشی برای کاهش فشارهای بین‌المللی است.

از نخستین روزهای استقرار جمهوری اسلامی، زنان هدف مستقیم سیاست‌های ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم بوده‌اند. این رژیم ارتجاعی دینی همواره به‌طور سیستماتیک تلاش کرده تا زنان را از هرگونه نقش‌آفرینی مؤثر در جامعه بازدارد. تبعیض‌های حقوقی، حجاب اجباری، قوانین خانواده، محدودیت و ممنوعیت‌های گوناگون در عرصه‌های آموزشی و کاری و تلاش برای حذف زنان از عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، تنها بخشی از ابزارهای سیستماتیک

در صفحه ۹

موجود ظریف، نماینده شارلاتانیسم سیاسی جمهوری اسلامی، بار دیگر در اجلاس داووس با ادعاهای دروغین خود تلاش کرد چهره‌ای بزک‌شده از وضعیت زنان در ایران را به نمایش بگذارد. او مدعی شد که "در خیابان‌های تهران، برخی زنان برخلاف قانون، حجاب خود را رعایت نمی‌کنند، اما حکومت تصمیم گرفته است آن‌ها را تحت فشار قرار نهد و رئیس‌جمهور پزشک‌ها را به وعده خود عمل کرده است." این سخنان، چیزی جز پرده‌ای از دروغ و فریب برای لاپوشانی واقعیت تلخ سرکوب زنان در ایران نیست. همین یک جمله کافیست تا نشان دهد ظریف و همپالگی‌هایش حق انتخاب پوشش زنان را به رسمیت نمی‌شناسند.

این اولین بار نیست که ظریف و دیگر مقامات جمهوری اسلامی تلاش کرده‌اند سیاست‌های

برشانه‌های شب

در صفحه ۷

در رسای ۱۹ بهمن پنجاه و چهارمین سالروز حماسه سیاهکل

در صفحه ۶

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سیاست‌های ترامپ و موقعیت دشوار جمهوری اسلامی

این نمایش از آن جهت ویژه بود که به نحو آشکار و بی‌ابهام به جهان اعلام می‌کرد اکنون خود الیگارشی مالی آمریکا به‌عنوان صاحبان بلامنازع قدرت اقتصادی، مستقیماً صاحب قدرت سیاسی نیز هستند و مستقیماً فرمانروایی و حکومت می‌کنند. در اصل مسئله که قدرت سیاسی در آمریکا همواره در دست انحصارات آمریکائی و اشرافیت مالی بوده است، خواه در دوره بایدن و دیگران فرقی وجود ندارد، تفاوت در این است که تاکنون آن‌ها پشت‌صحنه حضور داشتند و نمایندگان سیاسی خود را به جلوصحنه می‌فرستادند تا این آگاهی کاذب را به درون مردم تزریق کنند که دولت، نماینده منافع طبقه حاکم سرمایه‌دار نیست، بلکه نماینده منافع عموم مردم است و مردم از طریق نظام پارلمانی، نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند و حکومت می‌کنند. این توهم پراکنی البته در کشورهای اروپائی بارزتر است و از طریق احزاب منتسب به طبقات و افشار مختلف تقویت می‌شود که یکی به نام سوسیال‌دموکرات و کارگر ادعای نمایندگی کارگران را دارد، دیگری حزب لیبرال بورژوازی نام گرفته، سومی خود را حزب دهقانان و مسیحیان می‌نامد، چهارمی حزب سبز وابسته به قشر روشنفکر خردبورژوازی، پنجمی حزب کارفرمایان کوچک و غیره. اما آمدن مستقیم این الیگارشی به صحنه سیاسی اداره دولت، بدون دلیل نیست. بازتاب بحران‌های جهان سرمایه‌داری و تشدید تضادهای داخلی و بین‌المللی است که یکی از وجوه مشخصه آن، گرایش روزافزون سرمایه‌داری به ارتجاع سیاسی و نفی به‌اصطلاح دموکراسی است که تجلی آن را در برنامه‌های ترامپ می‌بینیم. ترامپ پنهان نکرده است که اقتصاد آمریکا با بحران جدی روبه‌روست، تورم بالا، کسری بودجه‌های بسیار کلان و بدهی عمومی ۳۶ تریلیونی نمانها حاکی از وخامت اوضاع اقتصادی در داخل است، بلکه موقعیت بین‌المللی آمریکا را در رقابت با قدرت‌های رقیب به‌ویژه چین تضعیف کرده است.

اما گذشته از اقدامات اقتصادی که قرار است ترامپ با تحمیل فشارهای متعدد بر کارگران و زحمتکشان و افزایش سود و سرمایه انحصارات آمریکایی، آن‌ها را به مرحله اجرا درآورد و ظاهراً با زوال روزافزون قدرت جهانی آمریکا مقابله کند، آنچه را که تاکنون انجام داده است، چیز دیگری جز یک رشته اقدامات ارتجاعی فاشیستی نبوده است: عفو شورشیان طرفدار خود که در ژانویه ۲۰۲۱ به ساختمان کنگره حمله کردند، از جمله آزاد کردن اعضای گروه‌های فاشیست و نژادپرست موسوم به «پاسداران سوگند» و «پسران مغرور»، بازگرداندن مجازات اعدام برای جرائم فدرال، برقراری تبعیض علیه دگرباشان جنسی. ترامپ اعلام کرد: دو جنسیت مرد و زن را به رسمیت می‌شناسد. او زنان ترا جنسیتی را مردان نامید و گفته است که این افراد نباید در رشته‌های ورزشی به‌عنوان زن شرکت کنند. اخراج ترا جنسیتی‌ها از ارتش، عدم حمایت الزامی مدارس

ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان‌ها از ترا جنسیتی‌ها، لغو فرمان ارتقای برابری نژادی و حمایت از جوامع محروم، اعلام وضعیت فوق‌العاده به‌منظور جلوگیری از ورود مهاجران، تعلیق برنامه اسکان مجدد پناهندگان در ایالات‌متحده، حذف حق خودکار شهروندی آمریکا برای نوزادان متولد در خاک این کشور، اخراج مهاجران غیرقانونی که تعداد آن‌ها بیش از ۱۱ میلیون اعلام‌شده است، توقف برنامه موسوم به طرح جدید سبز.

ترامپ با این مجموعه سیاست‌های ارتجاعی فاشیستی آغاز "عصر طلایی آمریکا" را اعلام نمود. پوشیده نیست که این سیاست‌های ارتجاعی به زودی با اعتراض، مخالفت و مبارزه نه فقط مردم آمریکا، بلکه حتی جناح رقیب مواجه خواهد شد. چنانچه هم‌اکنون اختلاف بر سر حذف اعطای تابعیت خودکار به کودکانی که در خاک ایالات‌متحده به دنیا می‌آیند به یک اختلاف حاد تبدیل شده است.

تعدادی از ایالت‌های تحت رهبری دموکرات‌ها، اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا، سازمان‌های مهاجران، این فرمان را در دادگاه‌های آمریکا به چالش کشیده و آن را نقض قانون اساسی ایالات‌متحده اعلام کرده‌اند. یک قاضی نیز در سیاتل این فرمان ترامپ را موقتاً متوقف کرده است. در همین حال اعتراضاتی هر چند هنوز محدود به اخراج پناهندگان صورت گرفته است.

ترامپ در ادامه سیاست‌های فاشیستی داخلی، از هم‌اکنون در عرصه خارجی نیز سیاست‌های توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه خود را بر ملا کرده است. خلیج مکزیک را خلیج آمریکا نام‌گذاری کرده است، او گفته است کنترل کانال پاناما را نیز به دست خواهد گرفت. همچنین اعلام کرده است که از نظر وی کانادا باید به یکی از ایالات آمریکا تبدیل شود. این ادعاهای توسعه‌طلبانه ارضی، زیر فشار قرار دادن کشورهای اروپائی برای افزایش سهم ۵ درصدی از تولید ناخالص خود برای حضور در ناتو، تعرفه‌های سنگینی که قرار است بر کالاهای کشورهای دیگر به‌ویژه چین وضع شود، خروج از سازمان بهداشت جهانی، خروج از پیمان تغییرات اقلیمی پاریس، از هم‌اکنون نشان می‌دهد که سیاست‌های ترامپ، برخلاف ادعاهای عوام‌فریبانه‌اش، تضاد میان امپریالیسم آمریکا با قدرت‌های امپریالیست و دولت‌های دیگر را تشدید خواهد کرد.

در تنها منطقه‌ای که احتمالاً وی درگیری چندانی نخواهد داشت، خاورمیانه خواهد بود. اسرائیل و دولت‌های عربی منطقه به‌ویژه کشورهای نفت‌خیز از طرفداران پر و پاقرص ترامپ محسوب می‌شوند و از سیاست‌های او حمایت و تبعیت می‌کنند. تا همین لحظه نیز دولت عربستان اعلام کرده که آماده است برای تحقق سیاست‌های اقتصادی ترامپ، معادل ۶۰۰ میلیارد دلار در طول چهار سال آینده در آمریکا سرمایه‌گذاری کند و یا کالا خریداری نماید. امارات متحده عربی نیز آمادگی خود را برای مشارکت در طرح‌های هوش مصنوعی در آمریکا اعلام کرده است. تنها موردی که ترامپ

برای حل اختلافات منطقه‌ای خاورمیانه درگیر آن خواهد بود، اختلافات با جمهوری اسلامی ایران است.

در چند روز گذشته منصوبین ترامپ در وزارت خارجه و نمایندگی سازمان ملل از اعمال تحریم‌های شدید علیه جمهوری اسلامی سخن گفته‌اند. نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد، در سنای آمریکا گفت با رسیدن به این مقام برای بازگشت تحریم‌های همه‌جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران تلاش خواهد کرد و حامی این تحریم‌هاست. وزیر خارجه جدید آمریکا نیز از اجرای سازوکار ماشه و بازگشت تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی حمایت کرده است.

با این‌همه، بعید است که این تهدیدات به‌فوریت عملی گردند. خود ترامپ در جدیدترین موضع‌گیری‌اش از این تهدیدات استقاده نکرد و حتی در مورد بمباران تأسیسات هسته‌ای رژیم توسط اسرائیل گفت: «واقعاً خوب خواهد بود اگر بتوان آن را بدون برداشتن آن گام اضافه حل کرد. امیدوارم ایران دست به معامله بزند و اگر چنین نکند این هم مسئله‌ای نخواهد بود.» بنابراین فعلاً بحثی از تشدید تحریم‌ها و یا اقدام مشترک آمریکا و اسرائیل برای بمباران تأسیسات هسته‌ای و نظامی جمهوری اسلامی در میان نیست. ترامپ توپ را برای معامله و سازش به زمین جمهوری اسلامی انداخته و در همان حال راه را برای اقدامات بعدی خود، چنانچه توافقی صورت نگیرد، از جمله تشدید تحریم‌ها و همکاری با اسرائیل برای بمباران تأسیسات هسته‌ای، باز گذاشته است.

جمهوری اسلامی هم که از تحریم‌های دوره گذشته ترامپ شدیداً ضربه خورده و از بازگشت و تشدید تحریم‌ها بسیار بیمناک است، در جستجوی راهی برای کنار آمدن با ترامپ است. از یک‌سو در حال مذاکره و بندوبست با قدرت‌های اروپائی برای جلوگیری از فعال شدن ماشه و بازگشت تمام تحریم‌هاست و از سوی دیگر در تدارک گفتگوی مخفیانه با ترامپ است. برخی گزارش‌ها نیز حاکی است که خامنه‌ای پیش از مراسم تحلیف ترامپ، از طریق نخست‌وزیر عراق آمادگی جمهوری اسلامی را برای گفتگو با وی اعلام کرده است. از همین روست که پزشک‌های به‌رغم مخالفت‌های جناح رقیب، برای مذاکره با ترامپ آمادگی کرده است. جمهوری اسلامی برای این مذاکرات البته در وضعیت دشواری قرار گرفته است. از یک‌سو موقعیت گذشته خود را در خاورمیانه از دست داده و قدرت چانه‌زنی‌اش تضعیف‌شده است و از سوی دیگر در اوضاع به‌شدت بحرانی خود، تاب‌وتوان تحمل تشدید تحریم‌ها را ندارد. برعکس نیاز شدیدی به برداشته شدن تحریم‌ها، فروش نفت و سرمایه‌گذاری‌های خارجی دارد. با وجود این، آیا جمهوری اسلامی می‌تواند در شرایط کنونی از برنامه هسته‌ای خود تا به آن حد عقب‌نشینی کند که نظر اروپا، آمریکا و به‌ویژه اسرائیل را تأمین نماید؟ چنین تصمیمی گرچه با هزینه‌های سنگینی که تاکنون برای برنامه هسته‌ای خود داشته است و پس از شکست نیابتی‌ها در خاورمیانه، ضربه‌ای سخت به خامنه‌ای و جناح او محسوب می‌شود و پی آمد آن



بیانیه سازمان به مناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل

در پنجاه و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل برای برپایی انقلاب اجتماعی تلاش کنیم

در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹، جمعی از پیشروترین و آگاهترین کمونیست‌های ایران، با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، پرچم سرخ مبارزه علیه استبداد و مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم را در یکی از سیامترین دوره‌های تاریخ ایران برافراشتند. از آن روز ۵۴ سال می‌گذرد، اما خورشید در سیاهکل همچنان می‌درخشد.

در آن سال‌های سکوت و وحشت، سال‌های استبداد سیاه، حماسه سیاهکل نوری بود که از درون شب تار و ظلمانی درخشیدن گرفت و تا اعماق جامعه رسوخ کرد. در پی این حماسه بود که سازمان ما از درون دو گروه مبارز و کمونیست، گروه رفقا احمدزاده، پویان و مفتاحی و گروه جنگل که بعد از دستگیری رفیق بیژن جزنی، رفیق حمید اشرف برجسته‌ترین چهره‌ی آن بود، با آرمان مبارزه برای سوسیالیسم و آزادی در جامعه‌ی شبزده ما سر بر آورد.

در آن دوران سیاه، صدها رفیق فدایی در جریان مبارزه و برای تحقق آرمان‌های انقلابی کارگران و دیگر ستم‌دیدگان جامعه، جان فشاندند و خون سرخشان زینت بخش پرچم سرخ فدایی شد. پرچمی که در طول تمام این سال‌ها، به‌رغم تمام آن روزهای فراموش‌نشده، سخت و خونین، هرگز از دستان فدائیان رها نشد و همواره در اهتزاز ماند.

حماسه سیاهکل و تولد سازمان ما، به‌سرعت موجی از امید و حمایت در بخش‌های آگاه‌تر جامعه به همراه آورد و گروه‌ها و رفقای بسیاری به سازمان پیوستند. با خون هر فدایی که بر سنگفرش‌ها جاری می‌شد، با خون هر فدایی که در زندان‌های استبداد ریخته می‌شد، نه تنها ترس بر جنبش فدایی سایه نمی‌افکند، بلکه ده‌ها و صدها نفر قدم در راه سرخ فدایی می‌گذاشتند. آنچه که موجب شد تا فدایی در قلب‌ها جای گیرد، عمل و بیان منطبق بر هم بود، صداقت و بی‌باکی‌شان، و بالاخره آرمان‌های انسانی‌شان، سوسیالیسم و آزادی.

از همین رو بود که به‌رغم مبارزه مخفی در آن سال‌های سیاه که ۸ سال به طول انجامید، سازمان ما توانست نقش مهمی در پیروزی قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن و سرنگونی استبداد سلطنتی ایفا کند. هر چند که این قیام بزرگ در نهایت به پیروزی انقلاب منجر نگردید.

در مدت کوتاهی که جامعه در پرتو قیام توده‌ها، آزادی را در محدوده‌ای تنفس می‌کرد، از ترکمن‌صحرا تا کردستان، از تهران تا آذربایجان، از گیلان تا بلوچستان و خوزستان و خراسان، صدها هزار نفر در زیر پرچم سرخ فدایی گرد آمدند، اما متأسفانه با حاکم شدن جریان اپورتونیست بر کمیته‌مرکزی سازمان و تمایل انشعاب بزرگ اقلیت و اکثریت به سازمان که در آن زمان به بزرگترین جریان سیاسی چپ خاورمیانه تبدیل شده بود، ضربه‌ی بزرگی بر جنبش توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران وارد آمد. با قرار گرفتن اکثریت کمیته مرکزی در جبهه ارتجاع و صف ضد انقلاب، موازنه قوای سیاسی نیز به نفع ضد انقلاب تغییر کرد و در نهایت انقلاب به شکست انجامید.

از آن زمان نیروهای انقلابی سازمان که اگرچه نام "اقلیت" را با خود داشتند، اما از حمایت اکثریت بزرگی از هواداران مبارز سازمان از جمله در میان کارگران و زحمتکشان برخوردار بودند، پرچم سرخ سازمان را بر دوش گرفته و به راه پر افتخار رفقای بنیان‌گذار خود تا به امروز ادامه داده‌اند. در طول این سال‌ها حتا بسیار بیشتر از دوران سلطنت، رفقای فدایی با جان‌فشانی در خیابان‌ها و زندان‌ها و در زیر شکنجه، به گل‌های سرخ فدایی پیوستند، به آن ستاره‌های سرخ فراموش‌نشده. هزاران هوادار سازمان نیز در زندان‌ها به بند کشیده شدند، اما بسیاری از زن و مرد همچون سرو ایستادند و شکنجه‌گران و شکنجه‌گاه‌ها را تحقیر کردند.

بعد از همدی آن سال‌های سیاه، سال‌های شکست و رکود سیاسی، اکنون دوران دیگری در تاریخ مردم قهرمان و ستم‌دیده‌ی ایران آغاز شده است، دورانی که وظایف بزرگی بر دوش تمامی کمونیست‌ها و کارگران پیشرو از جمله سازمان ما قرار داده است.

ما در دورانی تاریخ‌ساز بسر می‌بریم و درک این موضوع یک مسأله حیاتی‌ست. از دی‌ماه سال ۹۶ که جامعه وارد دوران انقلابی شد تا به امروز، مبارزات قهرمانانه‌ی توده‌های تحت ستم یک دم از نفس نیفتاده است.

با نگاهی به آنچه که طی این سال‌ها گذشت، می‌توان به‌روشنی دید که در امواج بلند جنبش انقلابی مردم ایران، همچون دی‌ماه ۹۶، آبان ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱، هر بار توده‌های ستم‌دیده‌ی جامعه گام‌هایی به پیش برداشتند، تجارب بسیاری آموختند و به هدف خود یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی نزدیک‌تر شدند. در جنبش "زن، زندگی، آزادی" مبارزات مردم حتا تا آستانه انقلاب پیش رفت، اما متأسفانه به دلایلی چند به هدف نرسید.

مهمترین علت عدم پیروزی تاکتونی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه نه صرفاً سرکوب و وحشیانه رژیم که به نوبه‌ی خود عامل مهمی بوده و هست، بلکه عقب‌ماندگی شرایط ذهنی از شرایط عینی انقلاب است که مهم‌ترین وجه مشخصه آن عدم آمادگی طبقه کارگر به‌عنوان یک طبقه متشکل و آگاه برای انقلاب و رهبری آن است. در ایران که مناسبات سرمایه‌داری بر آن حاکم است، طبقه کارگر به دلیل جایگاهی که دارد، نقشی تعیین‌کننده در پیروزی و یا شکست انقلاب می‌تواند ایفا کند. در تمامی این سال‌ها اگرچه کارگران از جمله در جنبش "زن، زندگی، آزادی" حضور پُررنگی داشتند، اما هرگز به عنوان یک طبقه وارد عمل نشدند و به حضور منفرد کارگران در جنبش محدود ماند.

در موج بلند مبارزات مردم در سال ۱۴۰۱ که زنان همچون گذشته (از دی‌ماه ۹۶) نقش بی‌نظیری در تاریخ مبارزات توده‌ای ایفا کردند و دنیا را تحت‌تأثیر بی‌باکی خود قرار دادند، کارگران در برخی از مراکز تولیدی دست به اعتصاب زدند و حتا شعارهای‌شان متأثر از وضعیت حال جنبش بود، اما در همان حد باقی ماند. فراخوان کارگران پیمانی شرکت نفت نیز در حمایت از جنبش "زن، زندگی، آزادی" با سرکوب شدید رژیم روبرو شد و نتوانست فراگیر شود.

بعد از فروکش کردن جنبش "زن، زندگی، آزادی"، جامعه نه تنها در سکوت گورستانی فرو نرفت، بلکه اعتراضات گروه‌های گوناگون جامعه ادامه یافت. مبارزات قهرمانانه زنان علیه تبعیض جنسیتی که بویژه در تن ندادن به حجاب اجباری تبلور یافت، مبارزات و اعتراضات کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران و دیگر گروه‌های اجتماعی مدام در حال افزایش است.

در آن سو جمهوری اسلامی نیز به شدت دچار ضعف و ناتوانی شده و بحران تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی را فرا گرفته است. شکست‌های سنگین و پی‌درپی جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی ضربه بزرگی بود که از جمله تأثیرات و شکاف‌های غیرقابل ترمیمی در صفوف حاکمیت ایجاد کرد. بحران آب، برق، گاز، دارو، تشدید و تعمیق بی‌سابقه‌ی بحران اقتصادی رکود - تورمی کنترل اوضاع را از دست حکومت خارج کرده است. همه چیز گویای این است که تغییر، ضرورتی گریزناپذیر و جمهوری اسلامی رفتنی‌ست.

ما سوال اصلی این است که این تغییر چگونه باید باشد؟ تنها تغییری به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه است که از درون یک انقلاب توده‌ای سربرآورد و حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، حکومتی از طراز نوین را پایه‌گذاری کند که لازمه‌ی این امر، جبران عقب‌ماندگی شرایط ذهنی است.

سیاست‌های ترامپ و موقعیت دشوار جمهوری اسلامی

تشدید اختلافات و تلاطم‌های جدی در درون قدرت سیاسی خواهد بود، اما چاره‌ای هم جز توافق ندارد. در عین حال اکنون شرایط برای توافقات با قدرت‌های جهانی از این زاویه نیز سهل‌تر شده است که مسئله نیابتی‌ها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی، پس از شکست آن‌ها، دیگر مانع مهمی بر سر راه توافقات نیست. یعنی عملاً این مانع حل‌شده و تهمانده آن‌ها نیز تحت تأثیر این توافقات حل خواهد شد. گرچه به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را برای سازش به کار خواهد برد، اما چنانچه در نتیجه کارشکنی‌های داخلی و با موانعی که رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی به‌ویژه اسرائیل ایجاد می‌کنند، توافقی صورت نگیرد، در آن صورت جمهوری اسلامی با شرایطی دشوارتر از گذشته مواجه خواهد شد.

حال با این فرض که چنانچه جمهوری اسلامی به‌رغم تمام موانعی که هنوز وجود دارد، بتواند به توافقاتی با قدرت‌های امپریالیست غربی و متحدان منطقه‌ای آن‌ها دست یابد، این توافق چه تأثیری می‌تواند بر اوضاع داخلی رژیم، جناح‌های سیاسی طبقه حاکم و مبارزات و مطالبات مردم ایران داشته باشد؟

یک نکته روشن است. تضادهای جامعه ایران آنقدر حاد و ریشه‌دارند که امکان حل و یا تخفیف آن‌ها حتی با حل نزاع‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی، در چهارچوب نظم کنونی وجود ندارد. لذا راه‌حلی هم بر بحران‌های عمیق اقتصادی-اجتماعی و سیاسی جامعه ایران نیست. تا جایی که به جناح‌های حکومتی برمی‌گردد، پی آمد یک چنین توافقی، قطعاً تأثیرات قابل‌ملاحظه‌ای خواهد داشت. تضعیف جناح موسوم به اصول‌گرای رژیم، نخستین نتیجه آن خواهد بود. آنچه تقویت خواهد شد گرایش است که پزشک‌های آن را نمایندگی می‌کند و تلفیقی از تفکرات دو جناح سابق خواهد بود.

اما در رابطه با وضعیت توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران اتفاق خاصی رخ نخواهد داد. نه اوضاع اقتصادی می‌تواند چنان تغییر کند که لاف‌ل وضع معیشتی آن‌ها اندکی بهبود یابد و نه مادام که جمهوری اسلامی وجود دارد، بحث و صحبتی از مطالبات آزادی‌خواهانه مبرم مردم ایران می‌تواند در میان باشد. لذا مبارزات توده‌ای بر سر مطالبات رفاهی و سیاسی به همراه بحران سیاسی کنونی ادامه خواهد یافت. هیچ راه‌حلی برای معضلات جامعه ایران بدون سرنگونی جمهوری اسلامی وجود ندارد.

بیانیه سازمان به مناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل

در پنجاه و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل برای برپایی انقلاب اجتماعی تلاش کنیم

همان‌طور که تجربه‌ی قیام ۵۷ در برابر چشمان ما قرار دارد، سرنگونی حکومت گذار از مراحل را می‌طلبد. تنها اعتراضات خیابانی نمی‌تواند جمهوری اسلامی را سرنگون کند. لازمی این امر بکارگیری دیگر اشکال مبارزه و گذار به مراحل عالی‌تر آن است. اعتصاب عمومی سیاسی یک مرحله مهم و ضروری در این گذار است که طبقه کارگر نقش اساسی را در این امر بازی می‌کند. اعتصاب عمومی سیاسی موجب ورود عملی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش به میدان مبارزه شده و زمینه را برای مرحله‌ی بعد یعنی قیام مسلحانه‌ی توده‌ای به طور عینی فراهم می‌سازد.

اینجاست که وظیفه‌ی کمونیست‌ها و کارگران پیشرو اهمیت می‌یابد. در این مرحله حساس از تاریخ ما، طبقه کارگر باید با سازمان‌یابی و ایجاد تشکلهای خود بتواند به عنوان نیروی پیشتاز اعتصاب عمومی سیاسی وارد عمل شده و با خواباندن چرخ تولید، دیگر زحمتشکان جامعه را به اعتصاب و اعتراض برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرا خواند.

بنابراین اساسی‌ترین وظیفه‌ی ما در این مرحله تلاش برای سازمان‌یابی و تشکل طبقه کارگر و تبلیغ و ترویج ضرورت و چگونگی آن است. این همان حلقه‌ی اساسی‌ست که می‌توان با بدست گرفتن آن در شرایط کنونی، جنبش مبارزاتی توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران را در مسیر سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به مرحله‌ی عالی‌تری سوق داده و به پیش راند. مروری بر مبارزات کارگران در یکسال اخیر نیز مؤید آن است که جنبش کارگری در این زمینه قدم‌هایی به پیش برداشته و مستعد گام برداشتن بیشتر و بالاخره رهبری جنبش انقلابی توده‌های تحت‌ستم ایران است. در پنجاه و چهارمین سالگرد حماسه سیاهکل، بار دیگر بر پیوند سرخ خویش با رفقای جان‌فشان‌مان در مبارزه بی‌امان برای آزادی و سوسیالیسم تاکید کرده و تمامی کارگران پیشرو و کمونیست‌ها را در هر کجا که هستند به تلاش برای سازمان‌یابی و تشکل طبقه کارگر برای برپایی انقلاب اجتماعی و استقرار یک حکومت شورایی فرامی‌خوانیم.

برافراشته باد پرچم سرخ سازمان در مبارزه

برای آزادی و سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

بهمن‌ماه ۱۴۰۳

کارنان آزادی- حکومت شورایی

خوانندگان گرامی نشریه کار:

شماره بعدی نشریه کار (۱۱۰۷)

در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۴۰۳

منتشر میشود

**زنده باد
سوسیالیسم**

بازنشستگان فرهنگی، شورای هماهنگی و گام های دیگری به پیش

اعتنایی نکرده و از پذیرش خواست این زحمتکشان طفره رفته بود. تجمع کنندگان خواهان پرداخت کامل پاداش بازنشستگان اند که وزارت آموزش و پرورش موظف است بلافاصله بعد از بازنشست شدن شاغلان به آنها بپردازد. اما این مطالبه قانونی بازنشستگان تا کنون تحقق نیافته و ۶۰ درصد پاداش بازنشستگی (سنوات خدمت) پرداخت نشده و تا این لحظه حدود ۱۷ ماه به تعویق افتاده است. علی رضا کاظمی وزیر آموزش و پرورش نیز که بعد از چند تجمع اعتراضی بازنشستگان، سرانجام قول داده بود ۶۰ درصد باقیمانده "پاداش پایان خدمت" بازنشستگان ۱۴۰۲ اول دی ماه به حساب آن ها واریز شود نیز به این وعده خود عمل نکرد و در عوض با اعزام نیروهای سرکوب و اسپری فلفل از بازنشستگان استقبال نمود. اما بازنشستگان معترض نیز دست به مقاومت زدند و بطور یکپارچه با سردادن شعارهایی چون؛ "وزیر بی لیاقت، استعفا، استعفا"، "کاظمی دروغگو"، "نیروی انتظامی به هوش باش، معلمیم نه اوباش"، "اگر عدالتی بود، معلم اینجا نبود"، به تجمع و اعتراض ادامه دادند.

کاظمی وزیر آموزش و پرورش که کارشناس الهیات و معارف و فقه اسلامی است، بیش از آنکه در فکر معلمان شاغل و بازنشسته باشد، در اندیشه اشاعه بیش از پیش دین و مذهب در مدارس بوده است. این مرتجع، وظیفه و مأموریت اصلی خود را از همان ابتدای وزارتت در آموزش و پرورش، تبلیغ و اشاعه بیش از پیش دین و مذهب و خرافات مذهبی، "توسعه فرهنگ نماز و قرآن" در مدارس دانسته و کراراً از نیاز مدارس به طلاب بیشتر سخن گفته است. وزیر آموزش و پرورش با استفاده از ابزارهای گوناگون در عین تلاش برای تبلیغ و ترویج مذهب و ایدئولوژی اسلامی در مدارس، همواره از پذیرش مطالبات معلمان شاغل و بازنشسته طفره رفته است.

از اینرو جمعیت اعتراضی بازنشستگان فرهنگی در رابطه با پاداش پایان خدمت هربار مشارکت شمار بیشتری از بازنشستگان فرهنگی به ویژه زنان را در پی داشته و در عین حال جهت گیری های رادیکالی را خصوصاً در زمینه شعارها پیموده است. نیازی به توضیح نیست که این تجمعات گسترده و چند هزار نفره، بریستر شرایط بحرانی و متلاطم جامعه، می تواند تأثیرات مثبت و معینی بر سایر اقشار زحمتکش و کشاندن آنان به عرصه مبارزه داشته باشد. سرکوب بازنشستگان و تجمع آنان در روز اول بهمن را باید در همین رابطه ارزیابی کرد. وگرنه چه دلیلی دارد بازنشستگان در یک تجمع کاملاً مسالمت آمیز با طرح یک خواست و حق قانونی و صرفاً صنفی و مطالبه‌ی طلب خویش، مورد سرکوب و اعمال خشونت واقع شوند.

عین همین ماجرا در مورد جنبش کارگری و سرکوب کارگران صنعت نفت، از جمله کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی نیز صادق است. ارتجاع حاکم و نهادهای امنیتی

و سرکوب از ترس گسترش اعتراض و اعتصاب در صنعت نفت، سرکوب را تشدید نموده و شمار زیادی از کارگران را مورد بازخواست و بازجویی قرار داده اند. تعدادی از نمایندگان کارگران را اخراج نموده و شمار دیگری در صف اخراج اند.

اما این تمهیدات نه در رابطه با کارگران، نه معلمان و نه بازنشستگان و سایر اقشار زحمتکش و تهیدست جامعه کارساز خواهد بود. گرچه با سرکوب و اعمال خشونت و اسپری فلفل نمی‌توان جلو اعتراضات بازنشستگان فرهنگی را گرفت، اما باید از این زحمتکشان و حقانیت مبارزه آنان حمایت کرد و قبل از هرکس معلمان فعلاً شاغل باید به یاری همکاران بازنشسته خود برخیزند.

متأسفانه فرهنگیان شاغل در قبال چنین تجمعاتی بسیار منفعلانه عمل کرده اند. البته نمیتوان انکار نمود تا آنجا که به تشکلهای صنفی معلمان بر می‌گردد، برخی از این تشکلهای، از اعتراضات و خواستههای بازنشستگان فرهنگی قویاً حمایت نموده و اقدام سرکوبگرانه علیه آن‌ها را نیز شدیداً محکوم ساخته اند. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران که ۲۵ تشکل مستقل معلمان در آن عضویت دارند نیز در قبال تحركات بازنشستگان فرهنگی و خواستههایشان موضعگیری های به موقع و فعالی داشته است. فراموش نکنیم که شورای هماهنگی نه فقط در حمایت از همکاران بازنشسته بلکه حمایت از سایر بازنشستگان از نمونه بازنشستگان مخابرات، فولاد، معدن، تأمین اجتماعی و دیگر بازنشستگان نیز نقش فعالی ایفا نموده است. می توان ادعا نمود که شورای هماهنگی بعد از برگزاری مجمع عمومی عادی آذرماه، هم در این زمینه و هم در برخی زمینه ها و عرصه های دیگر از نمونه اعتراض به صدور و اجرای حکم اعدام، اعتراض نسبت به بازداشتها و سرکوبها و غیره، تا حدی فعال تر از گذشته ظاهر شده است که این ها همه علائمی مثبت و گام هایی به جلو محسوب می شود.

با وجود این، شورای هماهنگی و تشکلهای عضو آن، حتی در زمینه حمایت از همکاران بازنشسته خود هنوز از محدوده صدور بیانیه و اطلاعیه - که آن هم در جای خود مهم و ضروری است - گامی فراتر نگذاشته اند.

شورای هماهنگی در یکی از اطلاعیه های اخیر خود در محکومیت سرکوب بازنشستگان

فرهنگی و حمایت از همکاران بازنشسته چنین نوشت: "شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران با پشتیبانی از مطالبات و اعتراض بازنشستگان فرهنگی، به مسئولان هشدار می‌دهد در صورت عدم رسیدگی به درخواست‌های مشروع و مطالبات قانونی آن‌ها احتمال پیوستن شاغلین به صفوف همکاران بازنشسته وجود خواهد داشت." (تاکید از ماست)

نکته بسیار مهمی که در این هشدار برآن تأکید شده و در واقع از آن به عنوان یک اهرم فشار مؤثر یاد شده، "پیوستن شاغلین به صفوف همکاران بازنشسته" است. این است آن ضرورت مبرمی که باید برایش نیرو گذاشت. این احتمال را باید به یقین مبدل کرد. سازماندهی فرهنگیان شاغل و به عرصه مبارزه میدانی کشاندن آنها، این است آن اهرم فشار مهمی که میتواند وزیر مکتبی آموزش و پرورش را از بی اعتنایی در آورد و جبهه معلمان شاغل و بازنشسته را در مقابل ارتجاع حاکم تقویت کند.

پوشیده نیست که با هشدار و تهدید خشک و خالی، نه وزیر آموزش و پرورش و نه حامیان وی عقب نخواهند نشست. تنها با برداشتن گام های عملی و سازماندهی مبارزه میدانی معلمان شاغل و بازنشسته است که میتوان برخی مطالبات را بر وزیر آموزش و پرورش و دولت حاکم تحمیل کرد. مدتهاست که معلمان زحمتکش و شاغل، خود را از عرصه مبارزه میدانی - به هر دلیل - دور نگهداشته اند. فرهنگیان شاغل در جریان کشاکش میان همکاران بازنشسته خود با وزارت آموزش و پرورش، بیشتر در نقش تماشاچی ظاهر شده اند که این به هیچ وجه شایسته معلمان زحمتکش نیست. فراموش نکنیم وضعیت امروز همکاران بازنشسته سرنوشته فردای ما معلمان شاغل است. ما نمی بایستی همکاران بازنشسته خود را تنها بگذاریم بلکه به هر طریق ممکن از اعتراض و تجمع گرفته تا تعطیل کلاس درس و اعتصاب، باید به یاری و حمایت از همکاران خود برخیزیم.

نیازی به تأکید نیست که در این زمینه، وظیفه اصلی بر دوش تشکلهای صنفی معلمان و بیش از همه بردوش شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران است. این شورا می تواند جهت گیریهای مثبت بعد از مجمع عمومی را با سازماندهی اعتراضات معلمان تکمیل کند تا با "

در صفحه ۶



بازنشستگان فرهنگی، شورای هماهنگی و گام های دیگری به پیش

پیوستن شاغلین به صفوف همکاران بازنشسته"، اتحاد شاغلان و بازنشستگان را واقعیت بخشید. فراموش نکنیم شورای هماهنگی پیش از این، تجمعات بزرگ و همزمانی را در بیش از ۱۰۰ شهر با حضور نسبتاً گسترده معلمان سازمان داده و برگزار نموده است.

ناگفته نماند که نشانه های مثبت دیگری را نیز می توان در نظرها و بیانات برخی فعالان قدیمی و تأثیر گذار شورای هماهنگی مشاهده کرد.

برای نمونه در بخش اول مصاحبه اخیر محمد حبیبی با مهدی محمودیان که از یوتیوب پخش شد، آن مرزهای پررنگی که در مصاحبه های قبلی میان خواست های صنفی و سیاسی کشیده میشد، ویا تالشهایی که برای محدود ساختن خواسته های معلمان به خواسته ها صرفاً صنفی انجام میشد، تا حد قابل توجهی فرو ریخته است. مطالبات معلمان صرفاً در چارچوب مطالبات صنفی محدود نمیشود بلکه بر خواست هایی مانند آموزش رایگان و یا مخالفت با سیاست دولت حاکم در زمینه خصوصی سازی آموزش و پرورش و پولی سازی مدارس و نیز مخالفت با سیاست دولت و وزارت آموزش و پرورش در زمینه ایدئولوژیک سازی آموزش و پرورش و القاء عقاید دینی و مذهبی و اسلامی به دانش آموزان نیز بطور مشخص تأکید می شود. گرچه هنوز صراحت کاملی در زمینه طرح خواست های سیاسی دیده نمی شود و این تیپ مطالبات، زیر عنوان مطالبات "مدنی" و "عمومی" تیتیر بندی می شوند، اما همینکه مطالبات معلمان از چارچوب مطالبات صنفی فراتر می رود- که فراتر هم بوده- ولو آنکه تحت عنوان مطالبات مدنی یا عمومی هم عنوان شوند، خود، گام دیگری به پیش است. خصوصاً آنکه محمد حبیبی از گرایش پر رنگ به عدالت اجتماعی، حساسیت مهم نسبت به عدالت اجتماعی در این شورا و از ضرورت پیوند خواسته های معلمان با خواست های دیگر اقتدار زحمتکش اجتماعی نیز سخن میگوید.

واقعیت این است که در شرایط متحول و متلاطم کنونی جامعه به ویژه در تحت حاکمیت رژیم استبدادی مذهبی، مطالبات هیچ قشر و طبقه ای را نمیتوان و نباید در چارچوب مطالبات صرفاً صنفی و اقتصادی به بند کشید. چنین قید و بندهای عموماً تصنعی را در برابر واقعیت های غیر قابل انکار جامعه یارای هیچگونه مقاومتی نیست.

بازنشستگان فرهنگی تنها به خاطر اینکه خواهان پاداش سنوات خدمت خود شده اند که حق قانونی آنهاست، با نیروی سرکوب دولتی و اسیری لفل روبرو می شوند. شورای هماهنگی ضمن حمایت از بازنشستگان، میتواند با سازماندهی اعتراضات معلمان شاغل، نقش مهمی در حمایت میدانی و مؤثرتر از بازنشستگان ایفا کند و نه فقط این، بلکه پیوند و اتحاد محکمی نیز میان شاغلان و بازنشستگان فرهنگی ایجاد کند.

در رسای ۱۹ بهمن پنجاه و چهارمین سالروز حماسه سیاهکل

درود ما بر رفقای دلیری که در شب ظلمانی و سرد آن زمستان جانشان را آتشی ساختند تا مژده بهاران باشند. چنان زمستانی که در وصفش می گفتند: سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت، سرها در گریبان است. کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را. ننگه جز پیش پای را دید نتواند که ره تاریک و لغزان است. اگر دست محبت پیش کس یازی به اکراه آورد دست از بقل بیرون که سرما سخت سوزان است.

در شرایط استبداد زده شاهنشاهی که تشکیل هر هسته مطالعاتی و فعالیتی صرف سیاسی به سرعت کشف و به زندان و داغ و درفش منتهی می شد و پایان می یافت، در شرایطی که بخش هایی از چپ جامعه در گرداب پاسیفیسم و بی عملی غوطه ور بود،

در شرایطی که سازشکاران و انحلال طلبان اپورتونیست به زانده جنگ سرد تبدیل شده و به کنج عافیت خزیده و یا فرار را بر قرار ترجیح داده بودند، در شرایطی که مبارزه "ملی" دیگر نمی توانست پاسخی به وضعیت موجود باشد زیرا هر ابراز وجود جزئی هم با واکنش سخت استبداد و دیکتاتوری منتهی میشد. هر شکل مستقل از استبداد مطلقه سلطنت، غیر ممکن بود و در همان حال کشور به بهشت عده قلیلی از ثروت اندوزان تبدیل شده بود و اکثریت توده های مردم روز به روز به حاشیه ها رانده می شدند. این وضعیت داخلی بود.

در آن شرایط، جهان نیز با تحولات عظیمی روبرو بود. مستعمرات یکی پس از دیگری با مبارزات و جنبش های مردمی فرو پاشیده و یا در شرف فروپاشی بود و صدای ریزش آوارهای آن در همه جا انعکاس می یافت. انقلاب چین و کرپا با موفقیت انجام شده بود. انقلاب ویتنام با شدت و حدت ادامه داشت. مبارزه مردم الجزایر برای برون رفت از حلقه استعمار به نتیجه رسیده بود. بجز کوبا، آمریکای لاتین در تب و تاب مبارزه بود و همه اینها در میان آگاه ترین بخش های جامعه ما انعکاس می یافت. جامعه ای که جزیره ثبات در خاور میانه لقب گرفته بود اما ستم و استثمار و سرکوب خشونتبار سلطنت مطلقه هر صدایی را در گلو خفه می کرد.

در چنین شرایطی است که نبرد آتشی ناپذیر رفقای ما با کمترین امکانات از جنگل آغاز می شود. غرش سلاح های رفقای ما در سیاهکل، در تمام پهنه کشور طنین انداز شد و خواب زمستانی خواب زدگان و جزیره ثبات و آرامش شاه را برهم زد. این یک سرآغاز بود. سرآغازی که با جانبازی، از خود گذشتگی و حماسه آفرینی رفقای ما، پرچم سرخ فدایی در جنگل های سیاهکل به اهتزاز درآمد و جانی بر کالبد بی رمق تمامی جامعه دمیده شد. پس از این راهگشایی بود که گروه گروه از فرزندان دلیر و آگاه و سراسر ایران امید یافتند که شب زمستانی را پایانی محتوم است و به صفوف سازمان پیوستند. راه گشوده شد و با وجود دمنشیهایی بسیار از جانب حاکمیت ستم شاهی، تا انقلاب ۵۷ رهروان بیشماری یافت و نام فدایی و حماسه سیاهکل جاودانه شد.

امروز ما فدائیان و بسیاری بر ادامه راه آن اخگرهای فروزان که از جانهای شیفته خود شعله ساختند تا راه کارگران، زحمتکشان و ستمدیدگان را به سوی آزادی و سوسیالیسم پایان بخشیدن به انواع ستم و استثمار ارتجاع و سرمایه داری روشن نمایند، به رغم سرکوب بی امان، تفرقه افکنیهای بورژوازی و خیانت خائنین به طبقه کارگر و به رغم سپری شدن بیش از نیم قرن از آن حماسه، کماکان بر تعهدات و آرمان های سرخ و سوسیالیستی حماسه سازان سیاهکل وفا داریم. ما هسته کار، نان، آزادی هوادار سازمان فدائیان اقلیت، در پنجاه و چهارمین سالگرد قیام سیاهکل یاد آن فدائیان و پیشتازان رهایی را گرامی می داریم و بر تداوم راه آنان تا محو ستم و استثمار پای خواهیم فشرد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری ارتجاعی جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

هسته کار، نان، آزادی، هوادار سازمان فدائیان (اقلیت)

بهمن ۱۴۰۳

برشانه‌های شب

درجواربارگاه عریض و طویل شاهنشاهی، زندگی اما برای مردم تهیدست زمستان بود وی بی برگی، شب‌های سیاه و سرد سایه سنگین‌اش را بر زندگی کارگران و زحمت‌کشان گسترده‌بود. فقر و تنگدستی گریبان تهیدستان رامحکم چسبیده بود. گویا قصد داشت تا بالا آمدن جان، گریبان‌شان را فشار دهد. نا همخوانی غریبی در شهر قصه‌های شاد حاکم بود. وجود آئین‌بندی رنگارنگ و مدرن پایتخت و شهرها، کافی بود کمی آن‌سوترنگاهی به حاشیه نشینان شهرها و به ویژه در روستاها ببینند که چگونه فقر و نکبت در کنج خانه‌ی کارگران و مردم فرودست جا خوش کرده‌است. مبلغین تاریخ فرهنگ و هنر که گوش فلک را کر کرده بودند، کافی بود چند گام به سمت دیگر پایتخت قدم رجه کنند تا هنر و فرهنگ را در مخروبه نشینان محروم ببینند که هر خروس‌خوان زندگی‌شان را در خرابه‌ای پهن و هر شام را در انتظار سرانجامی خوش در خرابه‌ای دیگر سحر می‌کردند. در میان مردم بینوا و گرسنه اما سخن از هنر و فرهنگ چندان هم هنرنیست. این زرق و برق تنها کلاه گشادی نبود که سر مردم گذاشته شده‌بود. بوی گند و فساد رژیم شاهنشاهی از جوی آب جنوب شهر بیرون می‌زد. به نظر می‌رسد انقلاب سفید و تقسیم اراضی طبق منطق درستی انجام شده‌بود. ثروت، رفاه و خوشبختی در کاخ‌های مرمرو بلورین، فقر و بدبختی و ناداری برای فرودستان. درهای دروازه‌ی تمدن بزرگ شاهنشاهی چهارطاق به روی سرمایه‌گذاران غرب باز بود. تسلیم کامل برای امتیازدهی به امپریالیسم و حفظ سرپرستی موجب شده بود گرسنگان و زحمت‌کشان به حال خود رها شوند و با شتاب هر چه بیشتر به پرتگاه سقوط برسند.

آن سوی جنگل سیاه مه غلیظی بود. جنگل را چه باک ز باران. بگذار باران بیارد و جنگل سرزنده شود. باد گزنده جرئت را به خواب زمستانی برده‌بود. مردم در تنگناهای سخت معیشتی مبهوت و حیران، اما غرق در انزوای خویش بودند. دریایی از درآمد نفت و قطره‌ای که نصیب آنان می‌شد. در کشور طلای سیاه برای بسیاری از روستا نشینان داشتن حداقل نان و قوتی خوشبختی بود. هر بهانه‌ای، بذر وحشت و بیم را در اذهان ستم‌دیدگان می‌کاشت. وحشت از شکم گرسنه در شب‌های بون نان. بیم از بیابان حرفی که در گلو ماند. ترس از چکمه و قداره. اما آن سوی این سکون و سکوت، برخلاف انتظار شاهنشاه، سرکوبگران و شکنجه‌گران زنده‌اش که نمی‌دانستند هوا پس است، بهمنی از سرآشینی کوه در راه بود. کارگران و مردم زحمت‌کش بیش از این قصد نداشتند تسلیم این شرایط ظالمانه و سرکوبگرانه شوند. زندگی خودشان را در این وضع موجود تباہ شده می‌دیدند. در اندیشه مردم آنچه می‌گشت این بود که کجا، چگونه و چه وقت باید این نظام بردگی و بندگی را گسست؟ البته حقیقت این است که با توجه به شرایط، چشم‌اندازی روشنی از مبارزه در پیش پای کارگران موجود نبود. پراکندن امید برای قوی‌تر شدن روحیه مبارزاتی کارگران به از خودگشتگی نیاز داشت. همسفران خروش ورعد و تند در راه جاودانگی بودند. جنگل هنوز چیزی نمی‌دانست.

ماه برشانه‌های شب نشسته بود. آن هنگام که ره گم‌کردگان چپ در ایران در حال مناقشه بودند بر سر احزاب سیاسی خائن و احزاب نوظهوری که معلوم نبود سر آخر چه موضعی در قبال طبقه کارگر خواهند

گرفت. گروه‌هایی نیز از احساسات و با ایده‌هایی خام، در چهار راه شک و تردید پرسه می‌زدند و در نهایت دل‌مشغول حفظ وضع موجود می‌شدند. رفقای فدایی در آن شرایط و طبق مقتضیات مربوط به آن دوران به درستی مبارزه مسلحانه را به جای مسکن‌های روخت‌آور برگزیدند. درست زیر چکمه‌های ظلم و بی‌داد پڑواک گام‌های پرصلابت فدائیان جان برکف، در نوزدهم بهمن هزار و سیصد و چهل و نه جنگل را به لرزه درآورد. پرواز با شکوه پانزده آذر خش سرخ عاشق برفراز جنگل‌های سیاهک، شب ظلمانی را شکافت. نقطه تلاقی نبرد داس سرد و بی‌رحم تشنه به خون و مبارزین راستین با قاطعیت تیری که به دست رفقای سرافراز فدایی به هدف خورد آغاز کردید. در این رهگذار پرآشوبی بهانه‌ها، اگرها و شایدها و نبایدها گوزن‌های نیزیای جنگل اما بی باکانه سکوت را به فریاد کشاندند. غریب و پرصلابت فدائیان جان برکف در سپهر ایران پیچید.

سکون چندین ساله حاکم بر فضای جامعه ترک برداشت. جای خالی جرئت را خون سرخ ریخته‌شده دلاوران بی‌پاک بر خاک سیاهک پر کرد. شک در میان آتش خشم مبارزین سر بلند سوخت و یقین برجای شک نشست. یقین به باور مبارزه برای دگرگونی و برهم زدن نظم ظالمانه حاکم. بال‌های خون‌چکان عقاب‌های جوان که در گستره آسمان به اوج رسیدند آبرو و اعتبار زائل شده کمونیسم را به آن بازگرداندند. در دل کارگران و زحمت‌کشان بنابر عملکرد احزاب اپورتونیسم و پاسیفیسم حاکم بر جامعه بی اعتمادی رخنه کرد. در میانه فقدان اندیشه‌های پاک و گام‌های استوار، در سایه ظن و بدگمانی رایج در فضای مسموم استبداد زده، موقعیت و جایگاه چپ و کمونیسم به منزله یگانه حامی راستین و ثابت‌قدم طبقه کارگر، بسیار ضعیف شد. با توجه به این شرایط رهبری جنبش کارگری در مبارزات انقلابی آشکارا به انزوا کشیده شد. در نتیجه پاسیفیسم چپ وی علی‌رغم روشنفکران، مبارزه مسلحانه رفقای سیاهک بی‌گمان به مبارزه کارگران علیه ظلم و ستم نیروی قدرتمندی بخشید. قهرمانان سر بلند راه آزادی با جان‌فشانی و ازه فدایی را در تاریخ ایران جاودانه کردند. شفق به اعتبار سرخی خون رفقای فدایی از پشت درختان یخ بسته سیاهک سرزد.

دیگر سخن ز تاریکی جنگل نبود. ماه تمام بر بام خانه‌ها نشسته بود و با پانزده ستاره سرخ عاشق گپ می‌زد. ستارگانی که بر تارک آسمان ایستاده بودند وزیر پای رهگذاران راه آزادی را در شهر و کوه و جنگل منور می‌کردند. دلاورانی که در شعله آتش عشق خود سوختند و در هیمة نبرد و مبارزه بارقه امید را از قعر فراموشی تا دیواره‌های بلند رشادت رساندند. از جان‌فشانی ستارگان پر فروغ، امید تازه‌ای برای مبارزه علیه نظام دیکتاتوری شاهنشاهی در دل مردم زحمت‌کش بر خاسته‌بود. شمیم عطرو وجود رفقای فدایی در سیاهک گل سرخ را غرق خجالت‌کرد. از سرخی خون رفقای جان برکف در جنگل‌های سیاهک، شریان خشک نهال نبرد علیه دیکتاتوری رژیم سرمایه‌داری شاهنشاهی آبیاری شد. امید به راهی در تن خسته کارگران جوان‌زده. صعود پرافتخار عاشقان فدایی خط و رسم جدیدی به جا گذاشت. نمود خشم فروخورده

کارگران و زحمت‌کشان در مبارزه مسلحانه فدائیان جان برکف، سرچشمه رودی بود که از کوه و جنگل سرآزیر شد و بر کوبیر خشک و تشنه دل مردم تهیدست نشست. باران خونی که از سینه‌آهوان نشست آزادی می‌چکید، سرشاخه‌های جوان درختان خزان‌زده و برهنه جنگل را سیراب کرد. پانزده آهوی جوان گریزیای برای زندگی بهتر و تحقق آرمان‌های برابری طلبانه، از جان خویش گذشتند و امکان صید شدن در دام را از کفتر گرفتند. برتن افسانه نبرد، پیراهن حقیقت پوشانند. شب بلند بیداد به نیمه رسید.

بسیار گذشته یا شنیده شده‌است که در مورد آغاز مبارزات مسلحانه در سیاهک، منتقدین پر شور و دواتنه سخنانی ناموجه سرداده‌اند. البته فارغ از نظرات ضد و نقیض و مغرضانه برخی، لازم است روخت و سکون آن دوره از تاریخ را که بنابر علل مشخصی در بطن جامعه به وجود آمده بود را به یاد آورد. کسانی با این همه نکته سنجی که هنوز که هنوز است از خود نشان می‌دهند چگونه متوجه عوامل تاثیرگذار بر ضرورت این حرکت نشده‌اند. وقتی شرایط مبارزه برای کارگران در کارخانه چشم‌اندازی جز یاس نداشت. وقتی بلور اعتماد در کارگران و مردم زحمت‌کش که بر اثر عملکرد سازمان‌ها و احزاب اپورتونیست از یک طرف و پاسیفیسم حاکم از سوی دیگر خرد شده‌است و از چپ فاصله گرفته‌اند، با آغاز عملیات مسلحانه فدائیان جان برکف در اندیشه زحمت‌کشان باور به مبارزه از نو شکفته شد. چشم انداز کدر و تیره پیش چشمشان به مبارزه‌ای امید بخش و پویا اعتلا یافت و این یکی از بدیهی‌ترین حقایق سیاهک بود.

در فضای خفقان آور دوران دیکتاتوری پهلوی، یکی از معضلات مهم و اصلی، فقدان یک حزب یا سازمان جدی کمونیست انقلابی مدافع منافع طبقه کارگر بود. سازمانی که در عمل به کارگران نشان دهد به آرمان‌های طبقه کارگر وفادار است، در این راه تا پای جان مبارزه می‌کند، دشمن آشتی ناپذیر طبقه سرمایه دار و دوست واقعی و حامی جدی طبقه کارگر است. سیاهک و شکل‌گیری سازمان، این معضل بزرگ را نیز برطرف ساخت.

آنان که پر پرواز داشتند و مرغ دلشان شوق پریدن، آسمان را زیر پرو بال خود گرفتند و رساترین بانگ را برای آزادی سرداندند. هرگز هیچ محافظه کار و مصلحت‌اندیشی نمی‌توانست به گرد پایشان برسد و هیچ منطق کوری نمی‌تواند تاثیرگذاری سیاهک و مبارزه مسلحانه رفقای ما را بر روی نیروهای مبارز و انقلابی و جنبش توده‌ای در آن سال و بعد از آن نادیده بگیرد. عقاب‌های تیز پروازی که نشان دادند برای رسیدن به اوج باید جسارت پرواز، غرور رسیدن به اوج و شایستگی همنشینی با قله را داشت. داشتن آگاهی به تنهایی برای آغاز کافی نیست. بال‌های قدرتمند عقاب باید ودلی دریایی تا بتوان به طوفان زد. فارغ از فراگیرترین پیام وحدت‌بخش در مبارزات کارگری و میان مبارزین، کثرت چشمگیر هواداران سازمان گواه معتبری است بر لزوم و صحت مبارزه مسلحانه در آن دوران که درک آن شرایط را ملموس‌تر می‌کند. تاریخ پیر نمی‌شود. نوزدهم بهمن در دل زمستانی سرد، بهار خنده زد و ارغوان شکفت.

صعود پرافتخار رفقای فدایی برفراز جنگل سیاهک گرامی باد.

علیه اعدام از زندان تا کف خیابان

حاکمیت مرتجعین جمهوری اسلامی در ۴۵ سال گذشته است. پوشیده نیست روند کشتار و اعدام اگرچه از همان آغاز روی کار آمدن خمینی شروع شد، اما با به صدا درآمدن زنگ بزرگ خون در خرداد ۶۰ - آنهم در گستره‌ای سراسری - یکی از خوفناک‌ترین صحنه‌های طرف تیره تاریخ کشورمان رقم خورد. سال‌های تیره و تاری که میزان حجم وسیع کشتار و سرکوب آن سال‌های آتش و خون در زیر سیطره تبلیغات یک سویه رسانه‌های حکومتی در خفا ماند. دوران خونباری که به دلیل سرکوب و قلع و قمع تمامی سازمان‌های مبارز و انقلابی و کمونیست در سکوت و بی‌خبری گذشت، سال‌هایی که با آتش و آه غریبانه خانواده‌ها در آمیخت، دوره‌ای مرگبار که گشتگان آن سال‌ها در گورهای بی‌نام و نشان خاک شدند. گورهای پنهانی نظیر خاوران که بعضاً به همت دلاوران خانواده‌های دادخواه و داغدار کشف شدند.

کشف «خاوران» و پرتو افشانی آن به مثابه جلوه‌گاهی از آن سال‌های مخوف و سیاه، نخستین پرتوی بود که طرف تیره حاکمیت جمهوری اسلامی را به چالش گرفت و روشنایی بخش مبارزات توده‌های مردم ایران در امر دادخواهی شد. صدای دادخواهی و نه به اعدام - اگرچه کم شنوا - ابتدا از دل خاوران و مادران دادخواه برخاست. رایحه مبارزه علیه اعدام و دفاع از حق حیات و زندگی، همانند بوی خوش گل‌های نشاندۀ بر مزار سرو قامت‌ان خاوران، به تدریج در جامعه انعکاس یافت. طرف تیره تاریخ کشورمان تَرک برداشت و تکرار «نه به اعدام» در ذهنیت بخش‌هایی از جامعه تبلور یافت. خیزش انقلابی دیمه ۹۶، بخش‌های دیگری از جامعه را به سمت طرف روشن تاریخ کشورمان کشانید. در قیام آبان ۹۸ با صدور هر حکم اعدامی، نبض جامعه در فریاد «اعدام نکنید»، ضرب‌آهنگ بیشتری یافت. ضرب‌آهنگی شتابان که در پی صدور حکم اعدام برای سه تن از بازداشت‌شدگان آبان خونین، حاکمیت و اعضای قصابخانه آدم‌کشی به اصطلاح قضایی آن را به حیرت واداشت.

وقتی حکم اعدام سه تن از دستگیرشدگان آبان - امیر حسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی - به اجرای احکام فرستاده شد، در رویدادی بی‌سابقه در شبکه‌های اجتماعی، هزاران نفر از سراسر جهان، میلیون‌ها بار با استفاده از هشتک «اعدام نکنید» خواستار توقف اجرای حکم اعدام این سه زندانی سیاسی شدند. گستردگی کمپین «اعدام نکنید» در آن بازه زمانی، آنچنان وسیع و چشمگیر بود که دستگاه آدم‌کشی جمهوری اسلامی را به توقف اجرای حکم اعدام آنان واداشت. حکمی که در نهایت با ادامه فعالیت‌های مستمر کمپین «اعدام نکنید» و همچنین تلاش بی‌وقفه وکلای این سه متهم آبان ۹۸ شکسته شد و هر سه از مجازات مرگ رهایی یافتند.

با گسترش اعدام در ایران بویژه اعدام زندانیان با جرائم مواد مخدر، در بهار و تابستان ۱۴۰۱، یک رشته تجمعات اعتراضی دنباله دار توسط

خانواده‌های زندانیان جرائم عادی محکوم به اعدام در مقابل ساختمان قوه به اصطلاح قضایی جمهوری اسلامی شکل گرفت. این تجمعات، که برای نخستین بار در ۲۹ اردیبهشت در مقابل ساختمان قضایی رژیم در تهران برپاگردید، در سوم خرداد نیز تکرار شد و سپس به صورت تجمعات اعتراضی یک هفته‌ای از ۱۶ تا ۲۳ شهریور همان سال در مقابل بیدادگاه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی در تهران و ساختمان دادگستری کرج ادامه یافت.

در تجمعات یک هفته‌ای شهریورماه که حدود ۵۰۰ نفر از خانواده‌ها و حتی کودکان زندانیان محکوم به اعدام نیز در آن حضور داشتند، معترضین با در دست داشتن پلاکاردهایی با محتوای «اعدام نکنید»، «بابام رو اعدام نکنید»، «زندگی را از همسران و فرزندان مان نگیرید» و همچنین سر دادن شعارهای نظیر «اعدام نکنید» خواستار توقف اجرای حکم اعدام بستگان خود شدند. اعتراضاتی که با سرکوب و دستگیری بیش از ۲۰ نفر از معترضان «نه به اعدام» در مقابل ساختمان بیدادگاه قضایی جمهوری اسلامی مواجه شد.

با شروع جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، مبارزه علیه اعدام باز هم نمود بارزتری در ذهنیت جامعه یافت. در این دوره، همزمان با اعدام محسن شکاری از دستگیرشدگان مبارزان خیابانی در ۱۷ آذر، جنبش دادخواهی و ذهنیت جامعه بیش از هر زمان دیگری علیه اعدام متمرکز شد. این روند، با اعدام مجیدرضا رهنورد، محمد حسینی، محمد مهدی کرمی شتاب بیشتری یافت و به هنگام اجرای حکم اعدام محمد قبادلو به مبارزه‌ای میدانی در مقابل زندان گوهردشت کرج تجلی یافت. با انتشار خبر انتقال محمد قبادلو و محمد بروغنی - دوتن از دستگیرشدگان جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» - به انفرادی جهت اجرای حکم اعدام، مادر قبادلو در نیمه شب دوشنبه ۱۹ دیمه ۱۴۰۱ با گذاشتن پستی از حرکت خود به سمت زندان گوهردشت خبر داد. با دست به دست شدن

خبر فوق در شبکه‌های اجتماعی، جمعیتی که هنوز بیدار بودند و با در خیابان‌های کرج حضور داشتند، در همراهی با مادر قبادلو همانند جویبارهای کوچک و پراکنده به سمت زندان به حرکت در آمدند. ساعتی بعد جمعیتی انبوه و خشمگین در مقابل زندان گوهردشت حضور یافتند. سخنرانی تهبیجی مادر قبادلو و شعار «می‌کشم می‌کشم، آنکه برادرم کشت» در آن نخستین ساعات بامدادی ۱۹ دی، یکی از پر شورترین صحنه‌های مبارزاتی «نه به اعدام» در کف خیابان بود. مبارزه‌ای پر شور و دلاورانه که اگرچه رژیم را موقتاً به عقب نشینی از اعدام محمد قبادلو و بروغنی در سحرگاه آن شب واداشت، اما بیدادگاه قضایی جمهوری اسلامی با فروکش کردن جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» فرصت را غنیمت شمرد و اجرای حکم اعدام این دو متهم را عملی کرد.

جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ به رغم همه جانفشانی‌های صورت گرفته که تا مرز سرنگونی جمهوری اسلامی هم پیش رفت، به دلایلی که جایش در این نوشتار نیست، در نیمه راه متوقف شد و از ادامه حرکت باز ماند. در این میان اما، سرکوب و اعدام - خصوصاً اعدام زندانیان جرائم عادی - نه فقط خاتمه نیافت، بلکه در ابعادی بسیار گسترده‌تر از سال‌های قبل ادامه یافت.

تشدید روند اعدام‌های جمهوری اسلامی در دو سال اخیر، پیش از همه، زندانیان سیاسی را به واکنش علیه صدور حکم اعدام و اجرای آن در جامعه واداشت. شروع سه‌شنبه‌های اعتراضی «نه به اعدام» نخستین واکنش اعتراضی زندانیان سیاسی نسبت به موج گسترده اعدام‌ها در کشور بود. این مبارزه که از بهمن ۱۴۰۲ توسط تعدادی از زندانیان سیاسی محکوم به اعدام در زندان قزلحصار کرج آغاز شد، به تدریج به دیگر زندان‌های جمهوری اسلامی سرایت کرد و اکنون با گذر از یک سالگی و ورود به دومین سال مبارزاتی خود به بیش از ۳۴ زندان گسترش یافته است. مبارزه‌ای درخور و قابل تقدیر که زندانیان سیاسی با خطر کردن در درون زندان، بذر نه به اعدام و مبارزه برای لغو مجازات مرگ را در جای‌جای جامعه افشاندند.

در صفحه ۹

کارگر زندانی، زندانی سیاسی

آزاد باید گردد!

کار، نان، آزادی، حکومت شورائی

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

علیه اعدام از زندان تا کف خیابان

شارلاتانیسم جمهوری اسلامی: گریز از حقیقت در مورد وضعیت زنان

مبارزه‌ای که این روزها با تأیید حکم اعدام پخشان عزیزی، وریشه مرادی، مهدی حسینی، بهروز احسانی و مجاهد کورکور در دیوان عالی کشور، همراه با صدور حکم اعدام برای حدود ۴۵ زندانی سیاسی دیگر از جمله ۶ زندانی موسوم به بچه‌های اکیاتان، عملاً موضوع مبارزه علیه اعدام را به امری ضروری در کف خیابان تبدیل کرده است. در پاسخ به چنین ضرورتی بود که روز چهارشنبه سوم بهمن ۱۴۰۳، بازار و کسبه استان‌های کردستان و کرمانشاه و ارومیه در پاسخ به درخواست چندین سازمان سیاسی گرد با برپایی یک اغصاب عمومی یک روزه به مبارزه‌ای میدانی در دفاع از حق حیات زندانیان محکوم به اعدام روی آوردند. اقدامی که رژیم را به وحشت انداخت و نیروهای امنیتی با پُلُمپ تعدادی از مغازه‌ها و همچنین دستگیری ده‌ها نفر از فعالان سیاسی، مدنی و کارگری، در تلاش است تا امر مبارزه علیه اعدام را از کف خیابان به حاشیه برانند.

با اینهمه و به رغم سرکوب‌های جاری جمهوری اسلامی جهت بالا بردن هزینه‌های مبارزه علیه اعدام، جامعه و توده‌های تحت ستم در خشمی انفجارگونه سرکوبگران و قاتلان مردم ایران را به چالش گرفته‌اند. کشتن عباسعلی سلیمانی امام جمعه سابق زاهدان و عضو مجلس خبرگان در بانک بایلسر توسط سروان حبیبی - بازنشسته نیروی انتظامی - و کشتن دو جلا و قاضی بلندپایه جمهوری اسلامی - محمد مقیسه و علی رازینی - در دفتر کارشان در ساختمان دادگستری تهران به دست «آبادارچی» آنجا، نشانه‌هایی از فوران خشم فرو خفته مردم نسبت به جانپان و صادرکنندگان حکم اعدام برای جوانان مبارز کشور است. دو قاضی مرگ و دو جلائی که «برباد دهندگان» زندگی جوانان ایران و قاتلان بی‌محابای هزاران زندانی سیاسی بوده‌اند و اکنون، اینچنین در جوشش خشم و عصیانگری مردم عادی کشته می‌شوند. خشمی که با وجود تأکید ناصر رضوی - مأمور سابق وزارت اطلاعات - که ضارب را یک فرد معمولی و غیر مرتبط با سازمان‌های سیاسی اعلام کرده است، اما سرکردگان رژیم از ترس گسترش و سرایت چنین اقداماتی به جامعه، با نوعی سردرگمی و آشفتگی سخن می‌گویند. تا بدینوسیله هم منکر فوران خشم توده‌های مردم نسبت به برپا دارندگان مجازات مرگ در کشور باشند و هم زمینه‌های سرکوب‌های بیشتر را در جامعه فراهم سازند.

اما این خشم عمومی مردم را تا بودن جمهوری اسلامی پایانی نیست. خشمی که اکنون نسبت به قاتلان مردم در جامعه جاریست، بی‌تردید با گذشت هر روز و در پی صدور و اجرای هر حکم اعدام دیگری فواره‌هایش بلندتر خواهد شد. خشمی که تا لغو مجازات اعدام در ایران نه تنها فروکش نخواهد کرد، بلکه با گسترش مبارزات میدانی و تغییر توازن قوا به نفع اردوی انقلاب، هستی جمهوری اسلامی و برپا دارندگان دار و درفش را خاکستر خواهد کرد.

سرکوبی است که رژیم برای مهار نیمی از جامعه به کار بسته است. ظریف و دیگر نمایندگان رژیم با این دروغ‌پردازی‌ها نمی‌توانند حقیقت را پنهان کنند. در شرایط کنونی، حتی کاهش فشارهای مستقیم بر زنان، نتیجه‌ی مقاومت و اعتراضات گسترده آن‌هاست، نه تغییر سیاست‌های رژیم.

ظریف در این شارلاتانیسم تنها نیست. بسیاری دیگر همچون او بارها کوشیده‌اند با سیاست‌های فریب‌کارانه، چهره‌های متفاوت با واقعیت سرکوب زنان در ایران را به نمایش بگذارند، اما جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه جنبش "زن، زندگی، آزادی"، نقاب از چهره واقعی این رژیم برداشت. این جنبش، نماد اراده و عزم زنان برای مقابله با قوانین ارتجاعی و زن‌ستیزانه بود. سرکوب وحشیانه این اعتراضات نیز نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ موجودیت خود، هیچ مرزی در سرکوب و خشونت نمی‌شناسد.

در شرایط کنونی، اعتراضات گسترده‌ی زنان و فشار اجتماعی ناشی از آن، برخی جناح‌های حکومتی، به‌ویژه "اصلاح‌طلبان" را به این نتیجه رسانده است که ادامه سیاست سرکوب می‌تواند رژیم را با بحران‌های عمیق‌تر مواجه سازد. شکاف میان اصول‌گرایان و به اصطلاح اصلاح‌طلبان در این زمینه کاملاً مشهود است. اصول‌گرایان همچنان بر سرکوب بی‌رحمانه و تمحیل حجاب اجباری اصرار دارند، در حالی که اصلاح‌طلبان، هراسان از گسترش اعتراضات و از دست دادن هر چه بیش‌تر پایگاه اجتماعی، سیاست‌های فریب‌کارانه و تاکتیک‌های مقطعی را در پیش گرفته‌اند. لایحه حجاب و عفاف، نمونه‌ای از این دست است.

لایحه حجاب و عفاف که به تصویب مجلس و شورای نگهبان رسیده بود، ابزاری برای افزایش سرکوب زنان و تثبیت سیاست‌های زن‌ستیزانه رژیم بود. اما این لایحه به دلایل متعددی از جمله مقاومت گسترده‌ی اجتماعی، شکاف‌های درون‌حکومتی، فشارهای اقتصادی و انتقادات بین‌المللی با موانع جدی روبه‌رو شد. اجرای آن نه تنها مشکلی از جامعه ایران حل نمی‌کرد، بلکه موج تازه‌ای از بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در پی می‌داشت.

عقب‌نشینی پزشک‌پان و سکوت موقتی درباره‌ی لایحه حجاب و عفاف، بخشی از همین استراتژی فریب و بحران‌گریزی است. در شرایطی که رژیم از یک سو با فشارهای داخلی و از سوی دیگر با فشارهای بین‌المللی مواجه است، اتخاذ این‌گونه رویکردها صرفاً تلاش برای آرام کردن فضای اجتماعی و کاهش شدت بحران‌ها است. اما این عقب‌نشینی‌های تاکتیکی هیچ تغییری در ماهیت سرکوب‌گرانه رژیم ایجاد نمی‌کند. این اقدامات، تنها، نشان‌دهنده‌ی وحشت جمهوری اسلامی از نقش برجسته زنان در مبارزات اجتماعی است.

اما نباید دچار توهم شد. رژیم جمهوری اسلامی،

چه با لایحه‌های سرکوب‌گرانه و چه بدون آن، همچنان به سرکوب و بگیر و ببند زنان ادامه می‌دهد. همچنان حجاب اجباری در قوانین ایران پابرجاست و هنوز بی‌حجابی جرم محسوب می‌شود و قابل مجازات و هنوز بگیر و ببند زنان ادامه دارد. اما مقاومت زنان ایران در برابر این سیاست‌های ارتجاعی ثابت کرده است که رژیم با چنین ابزارهایی نمی‌تواند مبارزات اجتماعی را خاموش کند.

محمود ظریف، با اشاره به حضور چهار زن در کابینه پزشکیان، این امر را مایه "افتخار" دانست و حتی نقش خود را در این انتخاب برجسته کرد. اما حضور زنان در کابینه‌های جمهوری اسلامی، نه تنها نمادی از پیشرفت یا گامی به سوی آزادی زنان نبوده، بلکه ابزاری برای فریب افکار عمومی و پوشاندن ماهیت ارتجاعی و زن‌ستیز رژیم بوده است. زنانی که در ساختار حکومت به مقامات بالا رسیده‌اند، همواره در پیشبرد سیاست‌های ضدزن رژیم نقش ایفا کرده و در حقیقت به سرکوب بیشتر زنان کمک کرده‌اند.

حضور آنان در کابینه‌ها، نه تغییری در وضعیت اسفناک زنان ایجاد کرده و نه کوچک‌ترین تهدیدی برای نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی بوده است. برعکس، این حضور برای تلطیف چهره منفور رژیم در سطح داخلی و بین‌المللی به کار گرفته شده است.

تاریخ حاکمیت جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از جناح‌های این رژیم، چه اصول‌گرا و چه اصلاح‌طلب، هیچ‌گاه گامی واقعی برای رفع تبعیض‌های ساختاری علیه زنان برنداشته‌اند، چرا که این تبعیض‌ها از ذات دینی زن‌ستیز این رژیم برمی‌خیزند. ظریف نیز، که بارها بر ضرورت رعایت حجاب اجباری به‌عنوان "ارزش فرهنگی و دینی" تأکید کرده، تنها در پی آن است که در عرصه بین‌المللی با چنین تبلیغات دروغینی، مشروعیتی برای رژیم خریداری کند. اما حقیقت را نمی‌توان با این‌گونه سیاست‌های نمایشی و فریب‌کارانه پنهان کرد. اعتراضات مستمر و گسترده زنان ایران، نشان داده است که موضوع حجاب اجباری، نه امری تنها مربوط به پوشش، بلکه نمادی از یک مبارزه گسترده‌تر برای آزادی و برابری است. جنبش "زن، زندگی، آزادی" که به نمادی از مبارزه علیه تبعیض، سرکوب و استبداد تبدیل شده است، به روشنی نشان داد که زنان ایران دیگر به اصلاحات مقطعی و نمایشی قانع نیستند. آن‌ها خواستار آزادی واقعی، برابری حقوقی و پایان دادن به قوانین و سیاست‌های زن‌ستیزانه هستند. واقعیت امروزی جامعه ایران نشان می‌دهد که سیاست‌های رژیم در نهایت به بن‌بست رسیده و این جنبش زنان است که با تداوم مبارزه و پیوند با دیگر نیروهای انقلابی و طبقه کارگر، راه نابودی این نظام استبدادی و ارتجاعی را هموار خواهد کرد. مبارزه زنان ایران بخشی از مبارزه کل توده‌های مردم برای آزادی، برابری و برپایی یک جامعه شورایی و عادلانه است.

علیه اعدام از زندان تا کف خیابان

اگر حتی به اجمال در درازنای تاریخ به سیر تحولات و مبارزات تاریخی - طبقاتی توده‌های فرودست علیه طبقات فرادست حاکم بر جامعه بنگریم، می‌بینیم از چنگال تاریخ خون می‌چکد. خون انبوه بردگانی که گروه گروه در مسلخ برده داران به صلیب کشیده شدند، فوج فوج دهقانانی که شمشیر جلاخان عصر سرواژ و فنودالیت بر گردنشان فرود آمد و انبوه کارگران و آزادی خواهان و کمونیست‌های مبارزی که در حاکمیت نظم استثمارگرایانه سرمایه‌های حق زندگی از آنان گرفته شد. کارگران و انسان‌های آگاه و مبارزی که برای برخورداری از آزادی، زندگی بهتر و رهایی از ستم و نابرابری و استثمار علیه سرکوبگران حاکم به مبارزه برخاستند، اما سهمشان از زندگی، جوخه‌های اعدام و طناب دار شد.

با این همه و به رغم عریان بودن سویه تیره تاریخ، مبارزات طبقاتی و روند تاریخی آن، سویه دیگری هم داشته است و آن طرف روشن تاریخ است. سویه ای افتخارآمیز، همراه با مبارزاتی درخشان در پرتو افکنی به جلوه‌های طرف تیره تاریخ برای لغو مجازات مرگ. مبارزه‌های سترگ و جهانی که تاکنون به مخومه شدن صدور حکم شنیع اعدام یا توقف اجرای آن در بیش از ۱۴۰ کشور جهان انجامیده است.

اما به رغم گستردگی سطح مبارزه علیه اعدام - به مثابه یک قتل عمد دولتی - هنوز کشورهایی هستند که حاکمان آن برای حفظ منافع طبقاتی‌شان بر صدور حکم اعدام و اجرای آن در جامعه اصرار دارند. بارزترین نمونه آن، نظام جمهوری اسلامی است که نام و آوازه‌اش به دلیل آمار بالای اعدام‌های سالیانه همچنان در صدر کشورهای جهان قرار دارد. رژیم بی رحم و ارتجاعی و آدمکش که حاکمان آن، بقاء و ماندگاری خود را به اجرای مجازات مرگ زده اند و از اجرای حکم اعدام در تمامی سال‌های سپری شده به عنوان ابزاری برای سرکوب و ارعاب و به انقیاد کشاندن توده‌های مردم ایران بهره گرفته‌اند.

دستگیری فله‌ای ده‌ها هزار نفر در سال‌های نخست دهه ۶۰، شکنجه و آزار و اذیت آنان توسط بازجویان آدمکش، تشکیل دادگاه‌های چند دقیقه‌ای همراه با صدور حکم اعدام برای هزاران زندانی چپ و آزادی خواه و کمونیست، کشتن صدها زندانی زیر شکنجه، قتل عام دستکم ۵ هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷، و پس از آن ادامه کشتار و دستگیری و صدور و اجرای مجازات مرگ در ابعادی متناسب با وضعیت سیاسی رژیم، فقط نمونه‌های برجسته‌ای از

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1106 January 2025



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید .
مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی